



بررسی نظریه حقوق واحد خانواده

علیرضا باریکلو، مرضیه زکی زاده^۲

چکیده

منظور از نظریه حقوق واحد خانواده این است که بعد از انعقاد نکاح، قواعد حقوقی واحدی بر خانواده حاکم شود که متضمن حقوق و تعهدات اعضای آن به ویژه زوجین باشد تا خانواده در جایگاه نهادی اجتماعی مورد حمایت قرار گیرد. براین اساس، پژوهش حاضر باهدف بررسی نظریه حقوق واحد خانواده که در صدد برقراری صحیح عدالت حقوقی و قضایی برای استحکام، تقویت و حمایت اجتماعی از خانواده است به روش تحلیلی- اسنادی انجام شد. بدین منظور کلیه منابع مکتوب حقوقی در این مسئله مورد بررسی قرار گرفت. نتایج بررسی ها نشان داد که تعدد قوانین در حوزه خانواده که سبب عدم شفافیت و وظایف و تعهدات اعضای خانواده است، موجب سست شدن بنیان خانواده شده است. بنابراین، خانواده که نهادی بنیادین در جامعه و کانون اصلی رشد انسان است باید تابع حقوق واحدی باشد تا از استحکام لازم برخوردار شود. اهداف این نظریه عبارتند از: استحکام خانواده، تحدید حاکمیت اراده اعضا، حاکمیت قانون واحد، حمایت از زنان و کودکان در نهاد خانواده و هدفمند شدن مدیریت خانواده. اصول زیربنایی این نظریه شامل اصل ساختارنگری به خانواده، رعایت عدالت و احسان و قواعد عام مشترک مذاهب اسلامی که مورد پذیرش تمام مذاهب اسلامی باشد.

واژگان کلیدی: قوانین خانواده، حقوق واحد خانواده، استحکام خانواده،

اصول زیربنایی تشکیل خانواده، تعدد قواعد حوزه خانواده.

Doi: 10.22034/ijwf.2023.14277.2001

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۶
۱. استاد تمام پردیس فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: bariklou@ut.ac.ir

ORCID ID: 0000-0002-9830-8710

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.

Email: Ma_z1380@yahoo.com

A Study on United Family Rights

Alireza Bariklou¹, Marzieh Zakizadeh²

The theory of united family rights means that after marriage, single legal rules apply to the family which includes the rights and obligations of its members, especially couples, so that the family is supported as a social institution. This analytical-documentary study was conducted with the purpose of investigating the theory of united family rights seeking to properly establish legal and judicial justice in order to strengthen, reinforce, and support the family; thus, all written legal sources related to this issue were reviewed. The results showed what has weakened the foundation of the family is different rules in the field of the family which cause the lack of transparency of duties and obligations of the family members. Therefore, the family, which is a fundamental institution in society and is a key focus of human growth, must follow united rights, so that it becomes strong enough. The goals of this theory are as follows: the strength of the family, the limitation of the governance of members' will, the governance of united rights, the protection of women and children in the family, and the purposeful management of the family. The basic principles of this theory include the principle of structuralism of the family, the observance of justice and benevolence, and the common rules of Islamic religions that are accepted by them.

Keywords: family rules, united family rights, strength of the family, basic principles of family formation, different rules in the field of the family.

Paper Type: Research

Data Received: 2023 / 10 / 13 **Data Revised:** 2023/ 06 / 03 **Data Accepted:** 2023/ 06 / 06

1. Professor, College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran. (Corresponding Author)

Email: bariklou@ut.ac.ir

ORCID ID: 0000-0002-9830-8710

2. Ph.D. Student in Private Law, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran.

Email: Ma_z1380@yahoo.com

خانواده از گذشته تاکنون اصلی‌ترین نهاد اجتماعی و منشأ فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بوده است. حمایت از این نهاد بنیادین و ارتقای آن به جایگاه واقعی و متعالی خود همواره سبب اصلاح جامعه شده و می‌شود. امروزه یکی از مسایل مهم و مورد توجه جوامع بین‌المللی حفظ و حمایت از خانواده است. هرچند عوامل متعدد اقتصادی، فرهنگی، روانی و... موجب سست شدن بنیان خانواده شده، اما بسیاری از مشکلات خانواده‌ها ناشی از عدم حاکمیت مقررات واحد و مشخص بر خانواده است؛ زیرا آنچه بانام حقوق خانواده مطرح است شرایط صحت عقد نکاح و طلاق است که در اصل ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی احوال شخصیه توصیف شده و تابع مقررات مذهبی اشخاص طرف رابطه قرار گرفته است. در قانون حمایت خانواده که در تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۹ تصویب شد برخلاف نام آن نه تنها هیچ‌گونه مقره‌ای برای حمایت از خانواده ندارد، بلکه درظاهر موجب تزلزل بیشتر آن هم می‌شود؛ زیرا ازطرفی به جای تمرکز بر رفع اختلاف بر مبنای اصل استحکام خانواده بر سرعت حل و فصل اختلافات زناشویی تکیه داشته و ازطرف دیگر موجب تشدید و اصرار بر دعاوی می‌شود. براساس ماده ۱۲ این قانون زوجه می‌تواند در اقامتگاه خود یا شوهر اقامه دعوی کند که با اصل تابعیت اقامتگاه زوجه از زوج در ماده ۱۰۰۵ قانون مدنی مغایرت دارد. درحال حاضر مقررات مناسبی در مورد حمایت از نهاد خانواده وجود ندارد و مقررات موجود نیز باوجود تعلق آن به عقد نکاح و طلاق، متعدد بوده و همین امر سبب شده است که دادگاه‌ها در موضوع واحد، آرای متفاوت صادر کنند. برای مثال در مورد نفقه و شرط استحقاق آن، تعدد و تعارض میان قوانین، نظریات فقها و رویه عملی محاکم مشاهده می‌شود. قانون مدنی در ماده ۱۱۰۸ شرط استحقاق نفقه را صرف تمکین زوجه می‌داند و برای آن شرایطی در نظر نگرفته است و به طور مطلق می‌گوید: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف امتناع کند و در واقع تمکین نکند، مستحق حق خود نخواهد بود». قانون مجازات نیز به طور تلویحی تمکین زوجه را برای استحقاق نفقه کافی می‌داند و شرط جرم ترک انفاق را فقط تمکین زوجه دانسته و در ماده ۶۴۲ تصریح می‌کند: «هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد، دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه به حبس محکوم

می‌کند». در این مورد رویه قضایی، صرف تمکین زن را برای استحقاق نفقه کافی نمی‌داند و تکلیف زن بر تمکین را مشروط بر این می‌داند که مقدمات تمکین از طرف مرد فراهم شده باشد. در دادنامه شماره ۱۵۱۶ مورخ ۶۶/۰۹/۱۷ شعبه ۱۱۲ محاکم عمومی تهران رأی داده شده است: «خواستہ زوج دایر بر الزام به تمکین، فرع بر فراهم کردن امکانات لازم در زندگی جهت زوجه است» (بازگیر، ۱۳۷۹). مسئله مذکور از منظر فقهی از این فراتر رفته و چنین تأویل شده است که اگر زن عذر موجه داشته باشد مانند بیماری، عادت ماهیانه، نفاس، بیماری و آگیردار زوج، خوف از ضررهای جسمی، شرافتی، جانی و مالی، می‌تواند تمکین نکند (محقق داماد، ۱۳۹۳) و این امر سبب عدم تعلق نفقه به وی نمی‌شود.

قانون مدنی و قانون مجازات، تمکین زن را بدون هیچ قیدی شرط استحقاق نفقه می‌داند، ولی در رویه قضایی، مرد باید تمهیدات تمکین را فراهم کند. از منظر فقها در صورت عذر موجه از طرف زوجه، عدم تمکین امکان پذیر است و این امر سبب عدم استحقاق نفقه نمی‌شود. بنابراین، در مورد قواعد حقوق خانواده تعدد وجود دارد و همین امر سبب تشتت آرا در دادگاه‌ها شده است. امروزه حقوق اساسی، حقوق خانواده را جزو اصول اساسی بشر می‌داند و طی این فرآیند، حقوق خانواده متحول شده و رنگ و بوی اساسی‌ترین حقوق انسانی را به خود گرفته است. این امر می‌تواند گامی هرچند ابتدایی برای یکسان‌سازی مقررات حقوق خانواده باشد. (میهن‌خواه، ۱۳۹۲) در این مورد طرح‌هایی مانند طرح «حقوق خانواده در اسلام: راهکارهای اصلاح از طریق ابتکارات داخلی»، در دست اقدام است که توسط دانشگاه اموری آمریکا ارائه شده است. از اهداف این طرح، شناسایی زمینه‌های جهانی‌سازی حقوق خانواده در کشورهای اسلامی است (دادمرزی، ۱۳۸۳).

بر مبنای نظریه حقوق واحد خانواده، ضروری است تا قواعد جامع، یکسان و واحدی برای حمایت از آن در جامعه حاکم شود. پژوهش حاضر این موضوع را مطرح می‌کند که بعد از انعقاد عقد نکاح دائم و شروع زندگی مشترک که موضوع جدیدی به نام خانواده تشکیل می‌شود، سیستم حقوقی فقط بر رابطه زناشویی و عقدی متمرکز نشود، بلکه از خانواده در قالب ساختاری انتزاعی یا اعتباری-اجتماعی حمایت کند. بنابراین، ضرورت

حمایت از خانواده ایجاب می‌کند تا این نظریه مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا سلامت جامعه به سلامت خانواده بستگی دارد. اهمیت تأثیر خانواده بر رشد فردی به قدری است که تاکنون هیچ نهادی نتوانسته جای آن را بگیرد. همچنین تعدد قواعد موجب تشتت، اختلاف، عدم احساس عدالت در مردم، قانون‌گریزی و افزایش سرعت انحلال و تزلزل خانواده می‌شود. بنابراین، در پژوهش حاضر این موضوع بررسی می‌شود که نظریه حقوق واحد خانواده بر چه مبنایی استوار است و چه اهدافی را محقق می‌کند و اینکه در اعمال این نظریه چه اصول زیربنایی باید مورد توجه قرار گیرد.

رویکرد پژوهش حاضر جدید بوده، در موضوع آن تاکنون پژوهشی انجام نشده است و دو عنصر توصیفی و هنجاری دارد. عنصر توصیفی، اقتضات و بایسته‌های عدالت اصلاحی را مشخص می‌کند که با تبیین اهداف، نقش توصیفی این تئوری نمایان می‌شود. این اهداف برای عملکرد و نقش عنصر هنجاری نیز اهمیت اساسی دارند؛ زیرا در قالب مبنای استدلال‌های مربوط به توجیه عمل می‌کنند. عنصر هنجاری قواعد مناسب بر نهاد خانواده براساس اقتضات اوضاع و احوال جامعه معاصر توجیه و فراهم شده است که به اصول زیربنایی تعبیر می‌شود. بنابراین، نظریه حقوق واحد خانواده بر مبنای اصول زیربنایی مانند اصل ساختارنگری به خانواده و تفکیک خانواده از احکام عقد نکاح و طلاق و استخراج قواعد عام مشترک مذاهب اسلامی و رعایت عدالت و احسان استوار است که اهدافی مانند استحکام خانواده، تحدید حاکمیت اراده اعضا، حاکمیت قانون واحد و حمایت از زوجه و فرزندان را مورد توجه قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد که تعدد مقررات حاکم بر خانواده یکی از عوامل اصلی تزلزل و سستی نهاد خانواده است که نظام حقوقی ایران با وجود توجه جدی به مسئله حقوق خانواده، پاسخ مناسبی برای اصول زیربنایی تشکیل خانواده و عوامل مؤثر در یکسان‌سازی حقوق خانواده ارائه نکرده است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

۱-۱. اهداف نظریه حقوق واحد خانواده

اهداف اصلی نظریه حقوق واحد خانواده را می‌توان در استحکام خانواده، تحدید حاکمیت اراده اعضا، حاکمیت قانون واحد حمایت از زنان و کودکان در نهاد خانواده و هدفمند شدن

مدیریت خانواده برشمرد که هرکدام جداگانه بررسی می‌شود. در پرتو این نظریه اهدافی مانند حاکمیت اصل مودت و رحمت، اصل عدالت و مساوات، اصل خصوصی بودن حریم خانواده، اصل ثبات و... که (حکمت‌نیا، ۱۳۸۸، ۳/۲۹-۱۳۹؛ مهدوی کنی، ۱۳۹۲) در قالب اهداف حقوق خانواده مطرح شده است، محقق می‌شود.

۲-۱-۱. استحکام خانواده

استحکام خانواده از اهدافی است که در اصل ۱۰ قانون اساسی تصریح شده است و مقررات حقوق خانواده باید در پرتو این اصل تصویب و اجرایی شود. بی‌شک، استحکامی مورد نظر قانون‌گذار است که متوازن و برخاسته از اراده اعضای خانواده باشد؛ زیرا اگر زمینه استحکام خانواده فراهم نباشد نگره داشتن بنایی با سستی و ناپایداری به هر قیمت ممکن نیست. باین حال باید توجه شود که در این مورد تنها اصول حقوقی کارساز و کارآمد نیست؛ زیرا اصول به منزله راهنمای طرفین برای حفظ و تحکیم خانواده است. بنابراین، فقدان مشکلات اقتصادی، اجتماعی، روانی و حتی اخلاقی نقش زیادی در استحکام خانواده دارد. برای مثال با افزایش قیمت طلا و سکه ناشی از بحران اقتصادی سال ۱۳۹۸ به طوری مطالبه مهریه افزایش یافت که مردان بیشتری روانه زندان شدند و نرخ طلاق به طور چشمگیری افزایش یافت و تزلزل شدیدی در بنیاد خانواده ایجاد شد به گونه‌ای که مقام مسئول زندان در استان تهران، هشدار عدم ظرفیت داد (روزنامه شرق ۲۵/۷/۹۷). دانستن این نکته ضروری است که حقوق نیز در این باره بی‌نقش نیست و می‌توان با قواعد حقوقی واحد خانواده، اعضا را به سمت تحکیم بنیان خانواده راهنمایی کرد.

متأسفانه در وضعیت فعلی با وجود خلأ قانونی روند تزلزل خانواده سریع‌تر است؛ زیرا احساس تحمیل بی‌عدالتی برای ممانعت از طلاق و جدایی به هیچ وجه سبب استحکام کانون خانواده نیست و نهاد خانواده با اعمال زور، تحکم و ترس از اضمحلال خانواده تداومی ندارد و ویژگی‌های یک خانواده سالم را نخواهد داشت. همچنین ریشه بسیاری از مشکلات زناشویی، کاستی‌های قانون‌گذاری در حوزه خانواده است. (بستان، بختیاری و شرف‌الدین، ۱۳۹۰) عمده‌ترین مشکل در این مورد پراکندگی قوانین است؛ زیرا ارجاع به هر موضوعی در این حوزه مستلزم تتبع و تفحص در قوانین مختلف است. این قوانین به دلیل پراکندگی

در بین قوانین مدنی و جزایی و آرای وحدت رویه قضایی باعث تشتت آرا در دادگاه‌ها شده است؛ زیرا در بسیاری از حیطه‌ها قانون جامعی وجود دارد، اما در حیطه خانواده تاکنون قانون جامعی تصویب نشده است. براساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی از منابع مورد استناد قضات در صورتی که حکم دعوی در قوانین مدونه نباشد، رجوع به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر است. بنابراین، منابع معتبر فقهی نیز یکی از منابع مورد استناد قضات در صدور حکم هستند، ولی فقها نیز حائز وحدت آرا نبوده و در موضوعات یکسان نظرات متفاوتی ارائه کرده‌اند. همین امر باعث تعدد آرا در محاکم شده است.

تحکیم خانواده مستلزم حاکمیت اصل قانون واحد معتدل و اخلاق مدار و حفظ حقوق همه اعضاست. برای مثال، حق انتخاب همسر و لزوم همتایی آنها یکی از عوامل استحکام خانواده است. ازدواج اجباری، پیوند زناشویی رسمی با انواع فشارهای جسمی و روانی است و زن و مرد هیچ اراده‌ای در آن ندارند. (ضمیری، ۱۳۸۳) فقط در فرهنگ‌های سنتی برخی جوامع، ازدواج اجباری، بهنجار است و سنت جامعه به شمار می‌آید (بهنام و راسخ، ۱۳۴۸). اگر از حق انتخاب همسر حمایت شود به یقین در بسیاری از موارد خانواده استحکام بیشتری خواهد داشت. ماده ۱۰۷۰ قانون مدنی در مورد رضایت در عقد می‌گوید: «رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هرگاه مکره بعد از زوال کره، عقد را اجازه کند، نافذ است مگر اینکه اکراه به درجه‌ای بوده که عاقد فاقد قصد باشد»، براین اساس عقد اکراهی غیرنافذ است. در مورد حکم اجبار و اکراه در عقد در بین فقها دو عقیده وجود دارد: عده‌ای از فقها معتقدند یکی از شرایط متعاقدين، اختیار است و منظور از اختیار این است که قصد وقوع مضمون عقد از روی طیب نفس و رضا شده باشد؛ زیرا با عدم رضایت به عقد قصدی در عاقد پدید نمی‌آید. بنابراین، عقدی محقق نمی‌شود و عقد باطل است. دلیل بطلان چنین عقدی عدم وجود قصد است؛ زیرا قصد، رکن رکین در تحقق عقد است (محقق کرکی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۴/۶۲؛ مقدس اردبیلی، ۱۳۱۴). گروه دوم که مشهور فقها را شامل می‌شود، معتقدند در چنین عقدی رضایت و طیب نفس نیست، ولی قصد وجود دارد. بنابراین، شخص فاقد رضا و طیب نفس بوده و واجد قصد در هنگام انعقاد عقد است و الحاق رضایت بعد از عقد کافی است. بنابراین، چنین عقدی غیرنافذ تلقی می‌شود (طباطبایی بزدی، ۱۳۷۰).

قانون مدنی تنها به عمومات صحت ازدواج مانند رضایت و عدم اکراه اشاره کرده و فقط تدابیر حقوقی در نظر گرفته است. فقها در مورد اکراه در ازدواج نظرات متعددی دارند. قانون باید به طور صحیح به ازدواج اجباری بپردازد و با ارائه ضمانت اجراهای قانونی در محدود کردن این نوع ازدواج‌ها اهتمام ورزد. همچنین باید راهکارهای حقوقی و قانونی را در نظر بگیرد؛ زیرا استحکام خانواده از اصل و پایه باید محرک قانون‌گذار در حمایت از آن باشد. حقوق واحد خانواده می‌تواند در این حوزه ایفای نقش کند؛ زیرا تکثر مقررات موجب تشتت در نظر و تبعیض در عمل می‌شود. به همین دلیل جامعیت و یکپارچگی قوانین، مورد توجه بعضی از جوامع مانند شورای اروپا قرار گرفته و حتی در حوزه خانواده نیز اصول واحدی را تدوین کرده است؛ زیرا حقوق واحد می‌تواند موجب تحکیم خانواده شود.

۲-۱-۲. تحدید حاکمیت اراده اعضا

خانواده نهادی اجتماعی است که در نتیجه فقدان مقررات مناسب با چالش فروپاشی مواجه شده است. آنچه در حقوق موضوعه بانام حقوق خانواده مطرح است مقررات مرتبط با عقد نکاح، طلاق و توابع آن است و چندان ارتباطی با حمایت و شیوه مدیریت امور نهاد خانواده و حقوق اعضای آن ندارد. در گذشته در حقوق اسلامی آثار عقود در اختیار اشخاص نبود و برای هر عقدی چارچوب خاصی مدنظر فقها و فقط انعقاد عقد تابع حاکمیت اراده بود؛ زیرا به استناد «العقود تابعة للقصود» انعقاد ماهیت حقوقی (عاملی جعی، ۱۴۱۳هـ.ق، ۳/۳۲۲؛ میرزای قمی، ۱۴۲۷هـ.ق، ۲/۹۳۱) تابع قصد طرفین بود، ولی از نظر آثار (نراقی، ۱۴۱۷هـ.ق)، اهداف و غایات تابع اراده شارع بود. بنابراین، برخی معتقدند مراد از «العقود تابعة للقصود» این است که شیوه انعقاد هر معامله‌ای الفاظ خاصی دارد که به آن اختصاص یافته و شرع از آن تعبیر به عقد کرده است، ولی اثر مقصود محقق نمی‌شود مگر آنکه در هنگام استعمال لفظ، قصد معنا شود (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹، ۱۸/۱).

معنای قاعده این است که عقد بدون قصد به آن و شرایطش منعقد نمی‌شود، نه بدین معنا که هر ماهیتی هر طور که طرفین قصد کنند، محقق شود. (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹هـ.ق، ۳/۱۳) در نتیجه معامله تابع قصد است، ولی آثار آن تابع حکم شرعی است. از این نظر، طرفین معامله باید تابع آثار مقصود از آن باشند (بحرانی، ۱۴۲۸هـ.ق). از طرف دیگر نهاد خانواده یعنی،

عضو کوچک یا زیرمجموعه جامعه، زیر نفوذ عرف و مقررات قبیله‌ای بود که استحکام مقررات اجتماعی و قبیله‌ای موجب استحکام خانواده می‌شد، اما در جامعه معاصر براساس اصل حاکمیت اراده، طرفین اهلیت در انعقاد عقد و شیوه تعیین محتوای آن آزاد هستند و می‌توانند در مقابل یکدیگر هر نوع تعهدی داشته باشند (بیگدلی، ۱۳۹۴). بنابراین، برخی معتقدند: «مقصود از نظریه حاکمیت اراده این است که اراده انسان برای خود قانون‌گذاری می‌کند و برای خود تعهداتی را به وجود می‌آورد. اگر شخصی تعهدی را برای خود می‌پذیرد، چه در نتیجه و قالب قراردادی باشد یا در هر قالب دیگر، نسبت به او الزام‌آور است؛ زیرا خود او چنین خواسته است» (سوار، ۱۹۶۶). این اعمال رویکرد یا برداشت در نهاد خانواده و جامعه با چالش فروپاشی هنجاری و حقوقی مواجه است؛ یعنی افراد در خانواده و جامعه از ایفای نقش و وظیفه خانوادگی یا اجتماعی خود منصرف و رویکرد طلبکاری جایگزین رویکرد مسئولیت‌پذیری و انسان‌دوستی شده است.

برخی معتقدند که استناد به اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادی، سبب به وجود آمدن و گسترش عقود نامعین، بسط و تعمیم مرادفات تجاری و اقتصادی و حتی احوال شخصیه افراد (خاموشی و ملیحی، ۱۳۹۶) خارج از چارچوب اصول مسلم حقوقی شده است. برخی دیگر معتقدند که اصل حاکمیت اراده باعث تحقق دو نتیجه مهم یعنی، آزادی هر شخص در انعقاد عقد و تعیین آثار آن و آزادی او در شیوه انعقاد عقد بدون لزوم رعایت تشریفات خاص مانند لفظ و... به طور کلی شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۱؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶). باتوجه به ارتباط مستقیم بین قوانین و مقررات مدنی و فقه امامیه باید ادله و استنادات قرآنی و روایی در تایید اصل مذکور تبیین و روشن شود (طاهری، ۱۳۸۴). هرچند آزادی اراده در روابط حقوقی کم‌اهمیت و کوتاه‌مدت، منفعت و مصلحت دارد، اما در روابط حقوقی مهم و بلندمدت ممکن است موجب صدمه به کل بشریت و جامعه انسانی شود. بنابراین، در حقوق فرانسه که خاستگاه این اصل است اطلاق آن تعدیل شده و در اصلاحات سال ۲۰۱۶ میلادی در ماده ۱۱۰۲ آمده است: «هرکس در انعقاد و عدم انعقاد قرارداد، انتخاب طرف قرارداد، تعیین محتوا، مفاد و شکل قرارداد در محدوده‌ای که قانون تعیین می‌کند، آزاد است. آزادی قراردادی نقض قواعد و

مقررات مربوط به نظم عمومی را اجازه نمی‌دهد»^۱.

از موارد امکان اعمال تحدید حاکمیت اراده در حقوق ایران تحدید ریاست مطلق مرد بر خانواده است که می‌توان حقوق ناشی از آن را که شامل حق تمکین، حق انتخاب مسکن، حق تحدید خروج زوجه از منزل و حق جلوگیری از برخی مشاغل زوجه است را در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگر و یا در توافق مستقل دیگری مشروط بر عدم ایجاد اخلال در نظام مدیریتی خانواده اسقاط کرد تا با تحدید و تعدیل ریاست مطلق مرد بر خانواده از سوءاستفاده‌های احتمالی مردان پیشگیری شود. برای مثال براساس ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی زن باید در خانه‌ای که مرد تعیین می‌کند سکونت داشته باشد مگر اینکه تعیین مسکن به زن داده شده باشد. بنابراین، براساس ماده اخیر زن می‌تواند ضمن عقد، اختیار تعیین مسکن را برای خود بگمارد. عده‌ای از فقهای امامیه این شرط را باطل می‌دانند، ولی مشهور فقها بر صحت چنین شرطی فتوا داده‌اند.

پیروان بطلان شرط معتقد هستند که این شرط از مصادیق شرط نامشروع است و می‌گویند که این شرط برخلاف مقتضای ذات عقد است؛ زیرا عقد نکاح مقتضی آن است که مرد قادر به استمتاع از زوجه خود در هر مکان و زمان باشد و این شرط مغایر با آن است. (محقق حلی، ۱۴۰۸ ه.ق، ۲/۶۱۷) شهید ثانی نیز بر این عقیده است و می‌فرماید: «نمی‌توان به هیچ وجهی چنین حقی را اسقاط کرد؛ زیرا آنچه که شرط شده، حقی است که در هر لحظه به وجود می‌آید. بنابراین، معقول نیست حقی اسقاط شود که هنوز حکم آن به وجود نیامده است، هرچند سبب حق به وجود آمده است» (لطفی، ۱۳۸۹/۲، ۲۶۸-۴۴۶). مشهور فقها معتقدند: «این شرط مخالف شریعت نیست و جایز است به دلیل وجود غرض مباح» (مکی‌عاملی، ۱۳۹۳). آیت‌الله خویی می‌فرماید: «معنی شرط مخالف کتاب این است که با قطع نظر از شرطیت، مخالف باشد. چنین شرطی مخالف کتاب و سنت نیست و نافذ است» (خویی، ۱۴۲۰ ه.ق، ۷/۳۲۵).

به‌طورکلی حدود اختیارات زوج باید در امور مهمی مانند حیطة مدیریت در خانواده معین شود تا ابهام در این مورد سبب سوءاستفاده مردان نشود. بنابراین، اصل آزادی مطلق تشکیل قرارداد در مرحله تشکیل عقد نکاح، اصلی اجتناب‌ناپذیر است، اما در حیطة

1. Art. 1102 Chacun est libre de contracter ou de ne pas contracter, de choisir son cocontractant et de déterminer le contenu et la forme du contrat dans les limites fixées par la loi. La liberté contractuelle ne permet pas de déroger aux règles qui intéressent l'ordre public.

مدیریت خانواده باید نقش کمتری داشته باشد و تفاهم اعضا یا حاکمیت قانون جایگزین آن شود. برهمن اساس، اصول مهم حقوقی، استقلال، حاکمیت اراده و آزادی قراردادها در حوزه قلمرو حقوق خانواده و به ویژه عقد نکاح قدرت تأثیر کمتری دارند و طرفین عقد نکاح به راحتی نمی‌توانند اراده خود را جایگزین مقررات قانونی کنند.

۲-۱-۳. حاکمیت قانون واحد

وجود قواعد و مقررات متعدد در حوزه حقوق خانواده یکی از عوامل اصلی تورم قوانین است؛ زیرا اتخاذ تدابیر متعدد و متفاوت در هر مورد مشکلات حقوقی فراوانی را در ساختار خانواده پدید می‌آورد که در نهایت زمینه فروپاشی نهاد خانواده را فراهم می‌کند. بنابراین، قانون‌گذار باید در زمینه خانواده با احتیاط کامل عمل کند و از هر اقدامی که به ضعف خانواده منتهی می‌شود، بپرهیزد و در اصلاحات و نوآوری‌های خود تثبیت خانواده را همواره مدنظر داشته باشد. همچنین قانون‌گذار باید به منافع هریک از اعضای خانواده توجه کند، ولی آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد نفع خانواده در قالب نهاد و واحدی اجتماعی است و استحکام و حمایت از آن باید بیش از هر چیز مورد نظر باشد؛ یعنی مصالح کلان خانواده بر منافع اعضا مرجح باشد و از فردگرایی به صورت زن‌سالاری، فرزندسالاری و مردسالاری ممانعت شود. لازمه این امر آن است که تعهدات و مسئولیت‌های همسری یا والد-فرزندی با محوریت خانواده و مصالح عمده آن مقرر شود (هدایت‌نیا، ۱۳۹۷) و تمام جهت‌گیری‌ها در راستای اساس خانواده باشد. منظور این نیست که خانواده شخصیت حقوقی مستقل از اعضا دارد، بلکه مراد این است که با توجه به شخصیت حقوقی خانواده باید مقررات و حقوق آن بررسی شود (حکمت‌نیا، ۱۳۹۰).

باتوجه به خلأ قانونی در حوزه نهاد خانواده و ضعیف شدن احکام عرفی مرتبط با روابط خانوادگی از سویی و توسعه حاکمیت اراده و مغایرت اهمیت مصلحت و استحکام خانواده از قرار گرفتن در معرض تصمیمات فوری از سوی دیگر، باید برای حمایت از خانواده قانون واحدی تدوین شود. با حاکمیت حقوق واحد بر خانواده از یک طرف حقوق و وظایف اعضای خانواده مشخص شده و بیشتر آنها به وظایف خود عمل می‌کنند و در نتیجه زمینه‌ای برای اختلاف و فروپاشی محقق نمی‌شود. از طرف دیگر اعمال مقررات واحد

موجب احساس عدالت است درحالی که مقررات متعدد نسبت به موضوع واحد، احساس مظلومیت و تضییع حق را در اشخاص تحریک و عامل اختلاف می‌شود. در اوضاع و احوال فعلی وظایف و حقوق اعضای خانواده در یک روستا تا شهر و از یک شهر تا مرکز استان متغیر و شناور است. این وضعیت موجب احساس تضییع حق و ایجاد اختلاف می‌شود. در مورد احکام حقوق موضوعه هم بین حقوق دانان و فقها وحدت نظر وجود ندارد.

واژه نشوز به صراحت در ماده ۱۱۰۹ و به طور ضمنی در مواد ۱۱۰۴ و ۱۱۰۸ قانون مدنی آمده است. در ماده ۱۱۰۴ ق. م مقرر شده است: «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند». ماده ۱۱۰۸ می‌گوید: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود». دو ماده اخیر، نشوز را عدم تمکین عام و عدم اطاعت مطلق زن می‌دانند، اما حقوق دانان تفاسیر متعددی دارند. برخی حکم این ماده را وظیفه قانونی زن می‌دانند و معتقدند که تخلف او نشوز است (عدم تمکین عام زوجه) (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶). برخی دیگر عدم تبعیت زن از شوهر در امور واجب را نشوز می‌دانند. بنابراین، باتوجه به اینکه انجام کارهای خانه و تربیت فرزندان از وظایف شرعی زن نیست در صورت امتناع از این موارد نشوز محقق نمی‌شود (عدم تمکین خاص زوجه) (محقق داماد، ۱۳۹۳).

عده‌ای از فقها نشوز را خروج هر یک از زن و شوهر از انجام وظیفه در برابر دیگری می‌دانند. (نجفی، ۱۴۰۴ ه. ق. ۲۲/۲۱) برخی دیگر نیز آن را به معنای خروج از اطاعت در امور واجب می‌دانند (محقق حلی، ۱۴۰۸ ه. ق. ۲۸۱/۲). عده‌ای معتقدند نشوز یعنی، نافرمانی زن یا مرد در برابر یکدیگر و کوتاهی در ایفای حقوق متقابل. شهید ثانی در مسالک نیز آن را رعایت نکردن حقوق یکدیگر تعریف می‌کند (عاملی جبعی، ۱۴۱۳ ه. ق. ۵۷۰/۱). برخی معتقدند اصل نشوز، سرپیچی کردن و خروج از اطاعت است؛ یعنی یکی از زوجین از وظایف واجب خود نسبت به دیگری خارج شود؛ زیرا به واسطه این خروج از آن چیزی که خدای تعالی واجب کرده خارج شده است (عاملی جبعی، ۱۳۹۵، ۴۲۷/۵). طباطبایی، ۱۴۲۰ ه. ق. ۱۵۲/۲). امام خمینی رحمته الله علیه خروج از امور واجب را موجب نشوز می‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ۳۰۵/۲؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳ ه. ق. ۳۶۴/۲).

با بررسی آرای فقها در مورد نشوز و نظر به اینکه بنابر عقیده فقها تنها امر واجب بر

زن، اطاعت در تمکین خاص است، مشخص می‌شود که در این صورت دایره اطاعت زن از مرد محدود می‌شود و در نتیجه نشوز نیز با هر عدم اطاعتی ثابت نمی‌شود، اما باتوجه به تفسیر حقوقی عموم ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی مبنی بر لزوم همکاری زوجین در تشدید مبنای خانواده و تربیت فرزندان، مفهوم وظایف زوجیت در ماده ۱۱۰۸ عمومیت می‌یابد و هر نوع عدم معاضدت خانوادگی مصداق نشوز می‌شود. (محقق داماد، ۱۳۹۳) این امر با نظر فقها مطابقت ندارد؛ زیرا از نظر مشهور فقها، نشوز مسقط نفقه، عدم اطاعت از امور واجب است و تنها امر واجب بر زن، اطاعت در تمکین خاص است. بنابراین، باتوجه به ابهام و اجمال در متن قانون و به کار بردن واژه وظایف زوجیت به طور مطلق و تفاسیر متعدد حقوق دانان و فقها در این مورد مقنین باید با وضع قوانینی که می‌تواند به سلامت خانواده کمک کند قوانین یک دست و به دور از هرگونه ابهام و تعدد را در جامعه نهادینه و براساس اصل ۱۰ قانون اساسی، حقوق واحد خانواده را در راستای حمایت و تحکیم آن تدوین و اجرایی کنند.

۲-۱-۴. حمایت از زوجه و فرزندان

یکی دیگر از اهداف حقوق واحد خانواده، حمایت از زوجه و فرزندان صغیر یعنی، دو عضو آسیب پذیر در نهاد خانواده است. این موضوع هم از جنبه مقاصد حمایتی شارع از زنان و کودکان و هم از نظر کنوانسیون‌های معاصر مرتبط با حقوق کودک و زنان اهمیت دارد؛ زیرا برخی معتقدند به دلالت آیه ۲۲۸ سوره بقره زنان حقی دارند که باید شناسایی و به آنان اعطا شود (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۹ هـ.ق). به استناد این آیه، مردان نیز حقی دارند، اما چون مردان مسئولیت مدیریت خانواده را به عهده دارند باید حقوق زنان و کودکان تصریح شود تا در اعمال مدیریت، حقوق آنها ملاحظه و رعایت شود. بنابراین، حمایت از زنان باید مورد توجه قرار گیرد. در حمایت از حقوق زنان نباید به حقوقی مانند مهر، نفقه و ارث که بار مالی دارد، اکتفا شود، بلکه باید حقوق مهمی که از شخصیت آنها حمایت می‌کند مانند حرمت تمامیت جسمانی و کرامت انسانی به صراحت شناسایی و رعایت آن الزامی شود. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است: «کسی که با زنی ازدواج کرده باید او را تکریم کند» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵، ۲/۱۵۸). در جای دیگر می‌فرماید: «جبرئیل آن قدر سفارش به حق زن کرد که گمان کردم طلاق او روا و به جا نیست مگر در مواردی که عمل قبیح فاحشی را مرتکب شده باشد» (کلینی،

۱۴۲۹ هـ.ق. ۱۱/۱۷۶). امام باقر علیه السلام می فرماید: «گرامی ترین شما کسی است که زوجه خود را بیشتر تکریم کند» (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳ هـ.ق. ۳/۵۰۶). برخی رعایت این نوع حقوق را از موارد سازش یا از مقومات اسلام به معنای اعم می دانند (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶ هـ.ق).

در اقدامات و تصمیمات مربوط به کودکان باید مصالحشان در نظر گرفته و از هرگونه وانمود اطلاق انگاری خودداری شود. همان گونه که در نظریات فقهی، صحت تصرفات حقوقی ولی در امور فرزند صغیر منوط به رعایت مصلحت اوست. (عاملی جبعی، ۱۴۱۳ هـ.ق. ۴/۳۵؛ صدر، ۱۴۲۰ هـ.ق. ۵/۵۸). از نظر اثباتی برخی معتقدند که چون پدر وابستگی و علاقه شدیدی به طفل دارد مصلحت را رعایت می کند، اما اگر از قراین، اوضاع و احوال، عدم رعایت مصلحت ظاهر شود، حاکم باید او را عزل کند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ هـ.ق). ملاک رعایت مصلحت کودک چنان بدیهی است که برخی حق حضانت و نگهداری مادر را نیز مبتنی بر رعایت مصلحت می دانند (جزائری، ۱۴۱۶ هـ.ق)؛ زیرا این ملاک فراملی و مورد پذیرش عقلای عالم است. ماده ۲۴ منشور حقوق اساسی اروپایی و هسته مرکزی یا روح کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد مانند حقوق اسلامی بر رعایت غبطه کودک قرار گرفته است. معنای رعایت غبطه این است که در اولین نگاه و اقدام باید منافع کودک در تمام حوزه های مرتبط با او مورد توجه قرار گیرد (مک‌گیلان^۱، ۲۰۰۳). همچنین حد و نهایت سن کودکی باید مشخص شود؛ زیرا مقررات در مورد سن کودک نیز اجمال دارد و سنی که پایان دوران کودکی در حقوق موضوعه بیشتر کشورهای اسلامی تعیین شده است با واقع یکسان نیست. در منابع فقهی به فرزند انسان از زمان تولد تا ابتدای بلوغ، کودک و یا طفل می گویند (انصاری، ۱۳۹۱/۱، ۵۸).

مشهور فقهای امامیه طفل را کسی می دانند که به سن بلوغ نرسیده است. بنابراین، بلوغ را مرز میان کودکی و بزرگسالی می دانند؛ زیرا ثبوت تکلیف و رفع حجر و ممنوعیت از بیشتر تصرفات را منوط به سن بلوغ دانسته اند. (غدیری، ۱۴۱۸ هـ.ق؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۲/۲، ۱۴) این سن در پسران، ۱۵ سال تمام و در دختران، پایان ۹ سالگی است (کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق. ۱۴/۷۰؛ مجلسی، ۱۴۰۶ هـ.ق. ۱۱/۶۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق. ۱/۴۵). مقننین نیز مبتنی بر نظر مشهور فقهای امامیه سن بلوغ را تعریف کرده اند. تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی سن بلوغ را در پسر، پانزده سال

1. McGlynn, C.

تمام قمری و در دختر، نه سال تمام قمری می‌داند. ماده ۱۰۴۱ ق.م.مقرر می‌دارد: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح». براساس نظر فقها، اولیای پسر و دختری که به سن بلوغ نرسیده‌اند، می‌توانند بدون رضایت یا اطلاع، آنها را به ازدواج با یکدیگر درآورند و آنها بعد از بلوغ با استناد به عدم رضایت، حق فسخ ندارند (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۲۱۶/۲۹؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ۲۵۴/۲؛ سبحانی، ۱۳۷۴، ۱۶۸/۱). بنابراین، با تصویب حداقل سن قانونی ازدواج و پیش‌بینی امکان تخطی از آن، اسباب افزایش ازدواج‌ها در سنین کمتر از حداقل سن قانونی مهیا شد که نتیجه این امر، تصویب ماده ۲۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ بود. به موجب این ماده، ازدواج زن قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام و مرد قبل از رسیدن به سن ۲۰ سال تمام ممنوع است. بنابراین، باید سن واحدی برای سن کبر تعیین شود تا قبل از آن، فرزندان از حقوق خود بهره‌مند و والدین نیز از محدوده وظایف خود آگاه شوند.

رونق عرف و رسوم ناپسند مانند ازدواج زود هنگام، ازدواج‌های اجباری، تزویج دختران برای حل منازعه که در ایران با عبارت: «خون صلح» خوانده می‌شود، اشکال گوناگون دارد و از مواردی است که بیشتر، دختران جوان و زنان بیوه قربانی آن می‌شوند. هدف چنین ازدواج‌هایی رفع خصومت و صرف نظر کردن خانواده مقتول از اجرای قصاص است (اسکندری، ۱۳۸۹) که به طور معمول دختری از اقوام قاتل به ازدواج فردی از بستگان مقتول درمی‌آید (رضوی فرد، مرادقلی و ضرغامی، ۱۳۹۵). بهای این صلح، دختری می‌شود که در مورد نزاع چیزی نمی‌داند (حنانی، ۱۳۸۶). ضرورت حمایت از خانواده ایجاب می‌کند تا با حمایت از این دو گروه که عضوی از اجتماع هستند، سلامت جامعه تضمین شود؛ زیرا سلامت جامعه به سلامت خانواده بستگی دارد و اهمیت تأثیر خانواده بر رشد فردی به صورتی است که تاکنون هیچ نهادی نتوانسته است جای آن را بگیرد.

۲-۱-۵. هدفمند شدن مدیریت خانواده

خانواده، اصلی‌ترین واحد حیاتی و بنیادی جامعه و یگانه نهاد دائمی و فرازمانی است که نیازمند مدیریت است؛ زیرا بقا و استحکام هر نهادی بدون مدیریت و هدف ممکن نیست.

در حقوق اسلامی به دلالت آیه ۳۴ سوره نساء که زوج را متصدی و متکفل حقوق زوجه می‌داند (طوسی، ۱۳۸۷) مدیریت و مسئولیت امور خانواده با زوج است؛ زیرا از طرفی اعضای خانواده، زوج، زوجه و فرزندان هستند که زوج بر فرزندان ولایت قانونی دارد و نسبت به زوجه باتوجه به اینکه زنان در حوادث زندگی، آسیب‌پذیرتر از مردان هستند وظیفه تأمین حقوق را دارد. از طرف دیگر، هزینه خانواده برعهده زوج است و منطقی است که تأمین‌کننده هزینه، مناسب‌ترین فرد برای مدیریت آن باشد تا خانواده هم مانند کشورها با کسری بودجه مواجه نشود. بنابراین، مردان، مسئول مدیریت خانواده می‌باشند، همان‌گونه که حاکمان، مسئول مدیریت کشور و اتباع خود هستند (اردبیلی، ۱۳۹۳/۱/۵۳۶).

اصل لزوم وجود مدیر و مسئول برای خانواده به دلیل عقلی و مدیریت زوج به دلیل شرعی از مسلماتی است که قابل بحث نیست، اما موضوع قابل بحث، شیوه مدیریت است که می‌توان آن را هدفمند کرد. یکی از مواردی که اطلاق ولایت ولی در نظریات فقهی مقید شده رعایت غبطه و مصلحت فرزندان بوده (جلیلی عاملی، ۱۴۱۴هـ.ق، ۱۲/۱۰۱) که از وظایف ولی است. برخی رعایت متعارف را ملاک آن شمرده‌اند (اصفهانی، ۱۴۱۹هـ.ق، ۲/۳۷۳) و برخی نیز چون حکمت ولایت را رعایت غبطه توصیف کرده‌اند، معتقدند اگر برای حاکم احراز شود که ولی رعایت غبطه را نمی‌کند، واجب است که حاکم ولی را برکنار کند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵هـ.ق). باتوجه به لزوم اجتناب از خودخواهی در تمام امور و لزوم رعایت مصلحت اعضای خانواده در امور خانواده می‌توان مرد را ملزم به رعایت مصلحت و ارائه توجیه در این موارد کرد تا تصمیمات او عقلایی وانمود و از بروز اختلافات خانوادگی کاسته شود؛ زیرا بیشتر انسان‌ها، معیارهای عقلایی را رعایت و قبول می‌کنند.

متأسفانه رفتار برخی مردان در خانواده چنان است که گویی خود را صاحب مطلق زن و فرزندان خود می‌دانند و هیچ حقی را برای آنها قائل نیستند. (سادات، ۱۳۸۱) این وضعیت نه طبیعی و نه به صلاح و مصلحت خانواده است. مرد باید با حفظ حقوق مشروع زن و پاس داشتن حرمت وی این اعتماد را در او به وجود آورد که قصد سلطه جویی و تحمیل نظرات غیرمنطقی خود را ندارد و زن هم باید با پذیرفتن نقش مدیریتی مرد و همکاری با او در اداره امور خانواده، شالوده محکمی برای خانواده و تربیت فرزندان پی‌ریزی کند. البته

مدیریت مرد، مطلق و تام نیست، بلکه در راستای تحکیم خانواده و تأمین حقوق سایر اعضا باید اعمال شود. الگوی طبیعی برای خانواده این است که زن و مرد نقش خاص خود را داشته و در کنار هم عهده‌دار وظایف خانواده باشند.

بین فقها در مورد میزان ریاست مرد بر خانواده اختلاف نظر است؛ برخی فقها محدوده ریاست شوهر بر زن را محدود به روابط زناشویی می‌دانند و عده‌ای دیگر قائل بر ریاست شوهر بر زن به طور عام می‌باشند و آن را مقید به امور زناشویی نمی‌دانند. گروه اول معتقدند که مهمترین دلیل ریاست مرد بر زن آیه ۳۴ سوره نساء است؛ زیرا تکلیف انفاق در صورتی بر ذمه زوج است که رابطه زوجیت صورت گرفته باشد. (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۰۲ ه.ق، ۴/۳۴۴) برخی فقها نیز در تبعیت از این نظر معتقدند: «اسلام بر زن فرض نکرده که از شوهر به طور مطلق اطاعت کند به گونه‌ای که تفکر و خواست او در زندگی خصوصی و اجتماعی اش مختل شود» (فضل‌الله، ۱۴۲۰ ه.ق). قانون مدنی با تبعیت از نظر این دسته از فقها به طور صریح ریاست مرد بر خانواده را منوط و محدود به رابطه زوجیت کرده و در ماده ۱۱۰۵ مقرر کرده است: «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است». برخی فقها نیز این ریاست را ریاست مطلق در تمام امور می‌پندارند و در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء می‌گویند: «منظور آن است که مردان بر زنان سیطره کامل دارند و آنان را امر و نهی می‌کنند» (زمخشری، ۱۴۱۵ ه.ق، ۱/۴۹۵). همچنین برخی معتقدند: «از حقوق شوهر بر زن این است که زن از او اطاعت کند و نافرمانی نکند» (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۳۱/۱۴۷).

به نظر می‌رسد قبول ریاست مطلق مرد بر زن فاقد اعتبار کافی است و این ریاست باید در چارچوب رابطه زوجیت باشد و نباید آن را مطلق دانست. برخی فقهای معاصر در تأیید این نظر می‌گویند: «این آیه از قوامیت مرد نسبت به زن در محدوده زندگی زناشویی صحبت می‌کند» (فضل‌الله، ۱۴۲۱ ه.ق؛ منتظری، ۱۴۰۸ ه.ق). دیدگاه فقهای معاصر که قانون مدنی نیز مؤید آن است، منطبق با اصل آزادی اراده است و عقل نیز آن را تأیید می‌کند؛ زیرا خانواده نه عرصه مبارزه و میدان رقابت، بلکه کانون همکاری و هماهنگی است. باید پذیرفت وقتی گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی، اعتباری و دست‌پرورده بشر مانند شرکت‌های تجاری از باب ضرورت به دست مدیران متخصص سپرده می‌شود، خانواده با اولویت افزون‌تر نیازمند مدیریتی خردمند و توانمند است تا نظامش را حفظ و مصالحش را فراهم کند (قریان‌نیا، ۱۳۸۴).

از این رو، به جای الگو قراردادن غربی‌ها و کم‌رنگ کردن مدیریت مرد در خانواده که در نهایت سبب انحلال خانواده می‌شود و تبعات جبران‌ناپذیری مانند عدم احساس مسئولیت مردان را در پی دارد باید در هدفمند کردن مدیریت مرد برای مرتفع کردن عناد و ناسازگاری در نهاد خانواده اهتمام ورزید.

۲-۲. اصول زیربنایی نظریه حقوق واحد خانواده

خانواده کارآمدترین و مؤثرترین نهاد اجتماعی در جامعه و واحد اجتماعی تأثیرگذاری است، پس باید قوانین منسجم و واحدی داشته باشد تا شیرازه نظم، نظام و انسجام آن نیز حفظ شود و در وصول به اهداف عالی خود ناکام نماند و گرنه نهاد خانواده به سمت فروپاشی پیش می‌رود و در معرض آسیب‌های مختلف قرار می‌گیرد. برای مهار آسیب‌هایی که بنیان خانواده را تهدید می‌کند به قوانین واحدی در خانواده نیاز است تا تعادل حقوق و تکالیف زوجین، حسن نیت و مسئولیت‌پذیری اعضای خانواده و نیز عدالت‌سالاری بیشتر در خانواده تحقق یابد و به اقتضای حقوق واحد خانواده اصول زیربنایی در حقوق فعلی خانواده در نظر گرفته شود. شناخت و حمایت از این اصول، وسیله حفظ مدنیت، اخلاق و نظم هر اجتماعی است. از این رو، حقوق واحد خانواده اصول زیربنایی دارد تا حمایت حقوقی از خانواده مورد توجه قرار گیرد. اصول مذکور عبارت است از: اصل ساختارنگری به خانواده، احکام مشترک مذاهب اسلامی، حمایت متوازن و هدفمند از اعضای خانواده، شفاف‌سازی وظایف اعضا به‌ویژه زوجین.

۲-۲-۱. اصل ساختارنگری به خانواده

اولین اصل اساسی نظریه حقوق واحد خانواده، نگرش ساختاری به خانواده است. این مهم را می‌توان علاوه بر عرف از حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله برداشت کرد که فرمود: «در اسلام بنایی دوست‌داشتنی‌تر نزد خداوند از تزویج بنیان نشده است» (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۳/۳۸۳). در این حدیث، تزویج به بنا تعبیر شده است که بر ساختارنگری به خانواده دلالت دارد. بنابراین، اصل بنیادین حقوق واحد خانواده، نگرش ساختاری به آن است نه نگرش به اعضا و عوامل ایجاد و انحلال عقد نکاح که بانام حقوق خانواده رایج شده است. بنابراین، نگرش ساختاری به خانواده از ضروریات استحکام و ثبات خانواده است که متأسفانه در

قوانین جدید چنین نگرشی وجود ندارد و فقط به حل و فصل اختلاف‌های خانوادگی با رویکرد جدایی و طلاق اکتفا شده است. در قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۹۱ شمسی، شیوه حل اختلافات زن و شوهر و دادگاه صالح بانام حمایت از خانواده مطرح شده است درحالی‌که در این قانون نه‌تنها هیچ حمایتی از خانواده نشده، بلکه سرعت تزلزل و انحلال خانواده بیشتر شده است.

مراد از ساختارنگری، حل اختلافات زناشویی که دادگاه چگونه به آن رسیدگی کند، نیست، بلکه مراد این است که خانواده در قالب یک واحد اجتماعی، مورد حمایت قانونی قرار گیرد تا از این راه بین اعضا، انسجام و توافقی محقق باشد و اختلافی ایجاد نشده و به دادگاه منتهی نشود. این قانون بیشتر ناظر بر دادرسی اختلافات زناشویی است، نه حمایت از خانواده و بیشتر مقررات آن مشابه مقررات قانون اختلاف زناشویی^۱ انگلستان است. بنابراین، مراد از ساختارنگری به خانواده، مقررات حاکم بر حل اختلاف نیست، بلکه نهاد خانواده باید طوری مورد حمایت حقوقی باشد که حفظ آن هدف اولیه سیستم حقوقی باشد. از آنجاکه خانواده هسته هر جامعه است، حقوق خانواده هسته مرکزی هر فرهنگ حقوقی است. حقوق خانواده حتی امروزه با تنوع آن به‌طور عمیق در تاریخ، فرهنگ و ارزش‌های ذهنی مردم ریشه دارد (کلاین و ترسی، ۲۰۰۳).

ممکن است در ابتدا حقوق عضوی از خانواده در برخی موارد نادیده گرفته شود، ولی حفظ خانواده در بلندمدت منفعی برای همان شخص دارد که به مراتب مهمتر از آن حق است. واقعیت اجتماعی زنان مطلقه و فرزندان طلاق گواه بر درستی این مطلب است. هرچند در بیشتر سیستم‌ها، مقررات ازدواج و طلاق یا قواعد حاکم بر روابط اعضا در قالب حقوق خانواده مطرح شده است، ولی باتوجه به اهمیت خانواده و خلأ قانونی نسبت به آن، در بعضی از سیستم‌ها تلاش شده است که از خانواده حمایت شود. برای مثال در ماده ۷ منشور حقوق اساسی اروپایی^۲ مقرر شده است: «هرکس حق دارد به زندگی خصوصی و خانوادگی، خانه و معاشرت خود احترام بگذارد». در بند ۱ ماده ۳۳ این منشور آمده است:

1. Matrimonial Causes Act
2. Klein, M., & Thérèse, M.
3. EU Charter of Fundamental Rights

«خانواده باید از حمایت قانونی، اقتصادی و اجتماعی برخوردار باشد». این ماده به تعبیر برخی، اولین نص مستقیم از نقش اتحادیه اروپا در مورد خانواده است که به طور خاص بر خانواده به عنوان واحدی تمرکز کرده که باید در نوع خود حمایت شود نه اینکه برای تحقق اهداف دیگر مورد استفاده قرار گیرد (مک‌گیان، ۲۰۰۳).

به اقتضای اصل ساختارنگری در خانواده، تعدیل اختیارات و آزادی اعضا برای تحکیم خانواده ضروری است. از این رو، در صورت عدم تعدیل اختیارات اعضا با هدف حفظ ساختار خانواده، نهاد خانواده متزلزل تر شده که عوامل زیادی در آن دخیل است. از عوامل مؤثر در تغییر ساختار خانواده جهانی شدن است. این موضوع امروزه به صورت واقعیتی مسلم و غیرقابل انکار در حال تکوین و تحقق است. همچنین فرآیندی غیرقابل اجتناب، واقعی و گریزناپذیر در بسیاری از شاخه‌های حقوقی است و با توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل به پیش می‌رود. (آخوندی و مجاهد، ۱۳۹۱) جهانی شدن پدیده‌ای است که در دوران کنونی بر تمام جنبه‌های زندگی انسان معاصر تأثیر گذاشته و تحولاتی را در آنها به وجود آورده است. تعامل حقوق خانواده و فرهنگ و توجهات جهانی و فراملی به خانواده به دلیل وجود دو گروه آسیب‌پذیر و مورد توجه جامعه جهانی یعنی، زنان و کودکان موجب می‌شود جهانی شدن بر حقوق خانواده سریع‌تر و بیشتر تأثیر بگذارد.

مقررات و سازمان‌های بین‌المللی باعث تسریع تحولات حقوق داخلی کشورها شده‌اند. از دیگر عوامل مؤثر بر ساختار خانواده جنبش فمینیسم است که در درجه اول خواهان اصلاح قوانین و ساختار سیاسی و اجتماعی است به گونه‌ای که هیچ‌گونه تفاوت حقوقی و قانونی میان مرد و زن نباشد. با گذشت زمان و منطبق با عقاید فمینیست‌ها، خانواده مکان اعمال ظلم و ستم به زنان تلقی و راهکارهای جنبش فمینیسم باعث تضعیف جایگاه خانواده شد که نتیجه آن، معضلات اجتماعی فراوان در ساختار اجتماعی است. دیدگاه فمینیسم بر مبنای تقویت موضع زن، بی‌التفات به حفظ ساختار خانواده و تحکیم آن است در حالی که باتوجه به اصل ساختارنگری به خانواده باید حقوق و تکالیف اعضا تعدیل یا تنظیم و به صورت یک کل در نظر گرفته شود. این امر میسر نمی‌شود مگر اینکه قوانین خانواده بر اساس اصل ساختارنگری تدوین و حقوق اعضا در قالب حفظ نهاد خانواده یعنی، یک کل و ساختار لحاظ شود.

حقوق و تکالیف متقابل اعضای خانواده باید طوری تنظیم شود که نسبت به اصل ساختار خانواده متوازن و متعادل باشد؛ زیرا مصلحت بلندمدت تمام اعضای خانواده در حفظ ساختار خانواده است. (آل اسحاق خویینی و باریکلو، ۱۴۰۱ ه.ق) متأسفانه رویکرد قانون‌گذار در وضع برخی قوانین برخلاف اصل ساختارنگری به خانواده است؛ زیرا زوجین را در مقابل هم قرار می‌دهد و موجبات عدم استحکام خانواده را فراهم می‌کند. از نمونه‌های آن می‌توان به حق حبس زوجه اشاره کرد. قانون مدنی در ماده ۱۰۸۵ در مورد حق حبس زوجه می‌گوید: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حلال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود».

در فقه امامیه در این مورد دو نظر وجود دارد. مشهور فقهای امامیه برای زن و مرد به‌طور متقابل حق حبس قائل شده‌اند و معتقدند در صورت قید مهر، عقد نکاح نوعی معاوضه است و احکام معاوضات در آن جاری می‌شود که از جمله آن، حق متقابل زوجین در امتناع از تسلیم است. (عاملی جعی، ۱۴۱۳ ه.ق) برخی فقها معتقدند: «وطی و مهر به منزله عوضین هستند و برای صاحب هر کدام حق امتناع وجود دارد تا دیگری به قبض دهد» (انصاری، ۱۴۱۵ ه.ق؛ کرکی، ۱۴۱۴ ه.ق؛ نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق؛ فاضل هندی اصفهانی، ۱۴۲۰ ه.ق). در مقابل نظر مشهور، عده‌ای از فقها چنین حق حبسی را برای زوجین نفی کرده‌اند و زوجه را مکلف به تمکین می‌دانند هرچند زوج نیز ملزم به تأدیه مهر همسرش است. بنابراین، زوجین حق ندارند به بهانه اینکه طرف مقابل به تکلیف خود عمل نکرده است از عمل به وظیفه خود خودداری کنند (بحرانی، ۱۴۰۵ ه.ق؛ خوانساری، ۱۳۵۵). بنابراین، قانون مدنی درباره نکاح تنها برای زوجه حق حبس پیش‌بینی کرده است، برخلاف بیع که برای بایع و مشتری به‌طور مشترک حق حبس پیش‌بینی کرده است (ماده ۳۷۷). باتوجه به قانون مدنی، حق حبس در مورد نکاح، مخصوص زوجه است و زوج چنین حقی ندارد. موضع قانون مدنی در این مورد با نظریات فقها منطبق نیست. همچنین معضل اصلی جاری شدن قواعد، معاملات معوض در نکاح است؛ زیرا نباید نکاح با سایر عقود معوض مقایسه شود، اما متأسفانه در این مورد خاص قواعد معاملات معوض در نکاح جریان یافته است در حالی که عدم رابطه علیت بین الزام مرد به دادن مهر و پیوند زناشویی امری مبرهن است. اینکه حق زن یعنی، حق حبس و حق مالکیت بر مهریه و...

بدون در نظر داشتن مصلحت خانواده در نظر گرفته شود، این امر مخالف اصل ساختارنگری به خانواده است. همچنین بذر کینه و کدورت را بین زوجین می افکند به گونه ای که زوجین در مقابل یکدیگر قرار گرفته و نوعی رقیب محسوب می شوند. در حالی که به طور قطع هدف قانون گذار از وضع مهریه، فروپاشی خانواده ها نبوده است. بنابراین، حذف مواد مربوط به حق حبس زوجه موافق با ماهیت اخلاقی روابط خانوادگی است. (حکمت نیا، ۱۳۸۸) علاوه بر این، حق حبس مخالف شئونات زن و ارزش ازدواج است؛ زیرا ازدواج را در حد یک قرارداد مالی تنزل می دهد (گرگی، ۱۳۸۴). بنابراین موضع قانون گذار در وضع قوانین مهریه صحیح نیست و قوانین موجود باید با تعدیل حق حبس، مصلحت کل خانواده را در نظر بگیرد و زوجین را در مقابل هم قرار ندهد و موجبات قوام نهاد خانواده را مهیا کند (آل اسحق خویینی، ۱۳۹۵).

۲-۲-۲. قواعد عام مشترک مذاهب اسلامی

دومین اصل اساسی نظریه حقوق واحد خانواده، قواعد مشترک مذاهب اسلامی است؛ یعنی باید به جای تکیه بر مقررات اختلافی مذاهب متعدد، مقررات مشترک و اتفاقی مورد توجه و تمرکز قرار گیرد؛ زیرا احکام مشترک مذاهب به طور قطع صحیح تر از موارد اختلافی است که احتمال لغزش و خطای بیشتری دارند. همچنین با توجه به دستورات اسلام به لزوم تحمل، بردباری، گذشت و همکاری که نقش مهمی در خانواده دارد و نیز مسلمان بودن بیشتر جوامع اسلامی نمی توان بدون احکام اسلامی، خانواده را حفظ و از آن حمایت کرد. بنابراین، با اداره خانواده از راه تنظیم اصول کلی در پرتو اتکا بر قواعد عام مشترک مذاهب اسلامی، این مشترکات برای تقویت نهاد خانواده عمل می کند و موارد اختلافی نیز در بسیاری از موارد قابل اغماض می شود، البته این امر به معنی تحمیل عقاید یک مذهب در چهارچوب قانون بر سایر مذاهب نیست، بلکه مراد تصویب قانونی است که در آن مسائل مشترک و مورد اتفاقی که فرق فقهی مختلف اسلامی آن را قبول دارند مبنای تقنین واقع شوند تا بر این اساس زمینه تصویب پیش نویس قانون واحد خانواده مقرر شود.

(حبیبی تبار و قیاسی، ۱۳۹۷)

بنابراین، یکی از راه های نیل به حقوق واحد خانواده، عنصر مشترک میان ادیان مختلف است که به منزله جنس مشترک آنها تلقی و تخلف از آن سبب دوری از مقصد

می‌شود. برای مثال تمام مذاهب، نهاد ولایت بر ازدواج را به رسمیت می‌شناسند، اما در مورد قلمرو اختیارت ولی، اختلاف نظر وجود دارد. مشهور فقهای متقدم و متأخر اعتقاد به انتفای ولایت پدر و جد پدری نسبت به باکره رشیده و استقلال او در ازدواج دارند. (نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۷۵/۲۹؛ طباطبایی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۹۵/۱۰؛ مرتضی، ۱۴۱۵ هـ.ق) برخی از فقهای ولایت بر باکره رشیده را ظلم می‌دانند و می‌گویند: «مجبور ساختن بالغ کامل در چیزی که مکروه می‌دارد، ظلم است» (نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۷۹/۲۹). برخی دیگر از فقهای تصریح کرده‌اند: «امر نکاح باکره رشیده به دست ولی است و خود او نقشی ندارد» (طباطبایی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۱۰۱/۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۲۱۱/۲۳). برخی فقهای نیز تشریح را پذیرفته‌اند؛ یعنی نکاح باکره رشیده، منوط به رضایت او و ولی است و هیچ‌یک به طور مستقل نمی‌توانند عقدی را اعمال کنند (ابوالصلاح حلبی، ۱۳۶۲؛ مفید، ۱۴۱۰ هـ.ق؛ خوبی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۲۶۴/۲). ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی، نکاح دختر باکره را اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او کرده است. براساس این ماده اگر دختر بالغه باکره بدون اذن پدر یا جد پدری و بدون تشریفات قانونی اقدام به ازدواج کند، نکاحش غیرنافذ است. (امامی، ۱۳۶۶، ۲۸۵/۴؛ محقق داماد، ۱۳۹۳) برخی معتقدند که حکم این ماده جنبه تکلیفی دارد و تخطی از آن سبب بطلان عقد نمی‌شود (مهرپور، ۱۳۷۹). براساس موارد مذکور در مورد حیطه اختیارت ولی (نه اصل ولایت) بین فقهای و حقوق دانان اختلاف است. در این مورد اصل ولایت در ازدواج، اصل راهنما و مورد اتفاق و مشترک در تمام مذاهب اسلامی است که مورد توجه و تمرکز قرار می‌گیرد. موارد اختلافی مذاهب که احتمال خطا در آن بیشتر است مورد اغماض قرار می‌گیرد تا بدین ترتیب از خانواده حمایت و اسباب استحکام آن در چارچوب مقررات مشترک مذاهب اسلامی به صورت مطلوب‌تری تأمین شود.

۲-۲-۳. رعایت عدالت و احسان

خانواده نهادی است که برای بقا به دو اصل عدل و احسان نیاز دارد؛ زیرا عدالت خواسته اصلی بشریت در طول تاریخ بوده و خواهد بود. بنابراین، نهادی دوام و پایداری دارد که برپایه عدالت باشد. عدل از نظر لغوی برابری دو چیز است (طریحی، ۱۳۸۷) و عدالت نیز لفظی است که مساوات (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳)، میانه‌روی و اجتناب از افراط و تفریط در هر امری را اقتضا می‌کند. برخی (ر.ک.، طریحی، ۱۳۸۷) عدالت را به قراردادن هر چیزی در جایگاه خودش

تعریف کرده‌اند. مراد از اصل عدالت، ایفای نقش هریک از اعضای خانواده برای تحکیم از راه همکاری هر عضوی در رعایت حقوق سایر اعضاست. خانواده محلی برای زندگی اعضاست که بدون احسان و گذشت، قابل دوام نیست و به صرف دادخواهی و دادرسی مستحکم نمی‌شود.

بقا و تحکیم خانواده مستلزم همکاری اعضا باهم در پرتو دو قاعده عدل و احسان است. همان‌گونه که در آیه ۹۰ سوره نحل این دو قاعده در کنار هم قرار گرفته است تأثیر احسان در استحکام خانواده بیشتر از عدل می‌باشد؛ زیرا در روابط خانوادگی احسان بالاتر از عدالت است. در اعمال عدالت، حق ذیحق به او داده می‌شود، ولی در احسان بیشتر از حق به او داده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳). بنابراین، برخی دستور این آیه به عدالت و احسان را حمل بر وجوب عدالت، استحباب و احسان می‌کنند (راوندی، ۱۴۰۵ ه.ق، ۲/۲۱۰). برخی دیگر معتقدند: «منظور از احسان در این آیه احسان واجبی است که مشمول کارهای خوب حیاتی است. بنابراین، عدل در این آیه در برابر ظلم است و امر به کارهای خوب حیاتی که باید انجام شود، می‌نماید». در آیه ۲۳ سوره اسراء مقصود از احسان که با تعابیر «قضی» و در ردیف عبادت الله آمده است، احسان استحبابی نیست (شیری زنجانی، ۱۴۱۹ ه.ق، ۲۵/۷۵).

نگرش و قرائتی از عدالت، مناسب نهاد خانواده است که مبتنی بر حرمت حق نه حق خواهی و مطالبه‌گری، بلکه حق دهی و مسئولیت‌پذیری باشد تا در کنار آن، قاعده احسان نیز اعمال شود. بنابراین، حقوق هر عضوی از سوی اعضای دیگر باید محترم شمرده و اجرایی شود. متأسفانه در حقوق موضوعه کشورهای اسلامی به این دو اصل مهم توجه نشده است. برای مثال در حقوق ایران فقط به چند وظیفه مانند تأمین نفقه و مهریه که برعهده زوج و تمکین که برعهده زوجة نهاده شده، توجه شده است و در مورد سایر وظایف، نص قانونی وجود ندارد. از این رو، باتوجه به موارد مذکور ضرورت ترسیم نظام منسجمی از حقوق و تکالیف در روابط زوجین با ابتنای بر اصل عدالت، امری انکارناپذیر است. اصل عدالت در حقوق خانواده اهمیت زیادی دارد؛ زیرا ریشه بسیاری از مشاجرات خانوادگی از توقعات غیرقانونی زوجین از یکدیگر نشأت می‌گیرد که در صورت رعایت عدالت و تناسب در حقوق و تکالیف مانع بسیاری از کشمکش‌ها در خانواده می‌شود. همین امر

در نهایت اسباب رضایتمندی زوجین را فراهم می‌کند. بنابراین، حقوق واحد خانواده در پرتو اصل عدالت و احسان می‌تواند هریک از اعضا را به وظایف، تعهدات و مسئولیت‌های خود برای پیشگیری از بروز اختلافات وادار کند تا در تشدید و ارتقای بنیان خانواده ایفای نقش کنند.

۳. بحث و نتیجه‌گیری

با وجود پذیرش اهمیت بی‌نظیر خانواده در سطح ملی و جهانی، حمایت‌چندانی از آن نشده است و مقرراتی که با عبارت خانواده وضع شده است بیشتر در برای حل و فصل اختلافات زناشویی است. تأثیر گرفته و در راستای حل و فصل اختلافات زناشویی است. هرچند در گذشته، عرف و آداب و رسوم محلی و قبیله‌ای در سطح محلی به طور نسبی از خانواده حمایت می‌کرد، اما با توجه به تنوع قومیتی و مذهبی و تأثیر آن بر روابط خانوادگی موجب اختلاف مقررات در سطح ملی و سیستم قضایی می‌شد. با روند جهانی شدن و تضعیف آداب و رسوم محلی، همان حمایت در سطح محلی نیز منتفی به انتفای موضوع شد و خانواده موضوعی است فاقد مقررات حمایتی. براین اساس، پژوهش حاضر نظریه حقوق واحد خانواده، با اهداف توجیهی تحکیم خانواده، هدفمند شدن مدیریت آن، حمایت از زنان و کودکان و با اصول زیربنایی ساختارنگری به خانواده، قواعد عام مشترک مذاهب اسلامی و رعایت عدالت و احسان را بررسی نمود تا بنیان و اساس حقوق خانواده در حقوق موضوعه به‌ویژه محاکم قضایی مورد توجه قرار گیرد.

ضروری است حقوق و تکالیف اعضای خانواده به صورت یک کل در نظر گرفته شود. امروزه، دیدگاه نظام‌های حقوقی به خانواده متعارض با اصل ساختارنگری و حمایت‌کننده از فرد بوده است. براین اساس، چون تکثر مقررات موجب تشتت در نظر و تبعیض در عمل می‌شود، وحدت‌سازی قوانین باید مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا توازن حقوق واحد می‌تواند موجب تحکیم خانواده شود. در زمینه خانواده، قانون‌گذار باید در اصلاحات و نوآوری‌های خود باید همواره به تثبیت و تحکیم خانواده توجه کند و به منافع هریک از اعضای خانواده را در نظر داشته باشد، اما آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد نفع خانواده در قالب

نهاد و واحد اجتماعی است که استحکام و حمایت از آن باید بیش از هر چیز مورد نظر باشد. باتوجه به اینکه در فرآیند یکسان‌سازی قوانین و مقررات حقوق خانواده، قوانین ناهمگون وجود دارد برای نیل به حقوق واحد خانواده باید براساس احکام مشترک از خانواده حمایت کرد و برای هر موضوع عناصر مشترکی ذکر نمود که این امر سبب محدود کردن مجوزهای انحلال نکاح، بنا کردن آن بر مبنای اصول مشترک و رعایت غبطه اعضای خانواده می‌شود که گامی مؤثر در یکسان‌سازی حقوق خانواده است. حقوق واحد خانواده در پرتو اصل عدالت و احسان می‌تواند هریک از اعضا را به وظایف، تعهدات و مسئولیت‌های خود برای پیشگیری از بروز اختلافات و ادا کند تا در تشدید و ارتقای بنیان خانواده ایفای نقش کنند. از این رو، اصل عدالت به صورت قاعده‌ای کلی در حقوق خانواده اهمیت زیادی دارد؛ زیرا ریشه بسیاری از مشاجرات خانوادگی از توقعات غیرعادلانه زوجین از یکدیگر نشأت می‌گیرد. متأسفانه یکی از تبعات تعدد قواعد در حوزه حقوق خانواده عدم تحقق عدالت در خانواده و نیز در رویه قضایی و محاکم است که نشانگر کاستی‌ها در قانون‌گذاری است. اگر قانون‌گذاران به جای وضع قواعد متعدد در حوزه حقوق خانواده به وضع قوانین واحد روی آورند و یگانگی و اتحاد در حوزه خانواده و رویه قضایی را مراعات کنند، بی‌عدالتی در خانواده‌ها و محاکم کمتر می‌شود.

قوانین ایران در مورد تمام حقوق و وظایف زن و شوهر در خانواده به‌طور شفاف سخن نگفته‌اند و فقط به وظایف مرد در برابر زن تأکید کرده‌اند. در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی درباره وظیفه زن به اطاعت در وظایف زوجیت تصریح شده بدون آنکه معلوم شود اطاعت به امور زوجیت شامل چه مصادیقی است. در نتیجه، قانون‌گذار با کلی‌گویی در برخی موارد به تضعیف نهاد خانواده دامن زده که این امر منافی حمایت از نهاد خانواده است. از این رو، با ایجاد و تصویب قانون واحد در خانواده که به‌طور شفاف، وظایف و تعهدات اعضا را با ابتنای اصل عدالت مشخص می‌کند، می‌توان قانون جامعی برای حمایت از نهاد خانواده تدوین کرد تا وظایف اعضا شفاف‌سازی و برای استحکام خانواده تدوین شود؛ زیرا هرچه حقوق و تعهدات زوجین به‌طور شفاف‌تری تقنین شود به‌گونه‌ای که طرفین وقوف و احاطه کامل به آن داشته باشند، زمینه قوام خانواده و عدم تضرر طرفین مهیاتر و اسباب فروپاشی

خانواده کمتر می شود.

برای نیل به دست یابی به حقوق واحد خانواده نکات ذیل پیشنهاد می شود:

- تصویب قانون واحد خانواده در قالب قانون جامع حاکم بر نهاد خانواده برای جلوگیری از تعدد قواعد حاکم بر نهاد خانواده (که از آسیب های مبتلابه نظام قانون گذاری است)؛ زیرا قواعد متعدد از طرفی موجب تشتت و اختلاف و از طرف دیگر موجب عدم احساس عدالت در مردم و افزایش سرعت انحلال و زوال خانواده می شود.
- ایجاد و تقویت وحدت رویه قضایی از راه رفع ابهام و اجمال و تعدد قوانین و نظرات فقها که سبب سردرگمی قضات و در نهایت تشتت آرای قضایی می شود.
- تکوین قوانین خانواده با تمرکز بر مقررات مشترک مذاهب متعدد؛ زیرا با اداره خانواده از راه تنظیم اصول کلی در پرتو اتکا بر قواعد عام مشترک مذاهب اسلامی، این مشترکات برای تقویت نهاد خانواده عمل می کند و موارد اختلافی نیز در بسیاری از موارد قابل اغماض می شود.
- اعمال نگرش ساختاری به خانواده و تقویت رویکرد خانواده محوری که منطبق بر اصل استحکام و برای حمایت از خانواده است تا بدین ترتیب مقننین از اعمال رویکرد فردگرایانه در فرایند تصویب قوانین امتناع نموده و تعهدات، تکالیف و حقوق همه اعضا را به طور کلی ملحوظ کنند نه اینکه فقط حقوق و منافع مرد یا زن یا فرزند را در نظر بگیرند.
- اصلاح و بازنگری قوانین خانواده با رویکرد پیشگیری از انحلال آن و عدم تصویب قوانینی که باعث سست شدن بنیان خانواده و تسهیل امر طلاق می شود و مغایر با استحکام خانواده است، مانند شرط وکالت زوجه در طلاق و طلاق قضایی و... که زمینه گسست کانون خانواده و متلاشی شدن آن را مهیا می کند.
- پیشنهاد می شود به جای آسان کردن انحلال نکاح برای حمایت از زوجه، بر مسئولیت های دولت برای رفع منشأ ضرر و حرج افزوده شود تا از این راه اقدام مؤثری برای طلاق زدایی صورت گیرد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۹۶). مترجم: انصاریان، حسین. تهران: سازمان دارالقرآن کریم.
۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۴۱۳ ه.ق). *علل الشرائع والاحکام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۲. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم (۱۳۶۲). *الکافی فی الفقه*. قم: بوستان کتاب.
 ۳. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۹۹۳). *زیده البیان فی احکام القرآن*. تهران: المکتبه الجعفریه لاحیاء الآثار الجعفریه.
 ۴. اسکندری، عبدالکریم (۱۳۸۹). *بزه دینگی زنان در افغانستان: ریشه ها و راهکارها*. مجموعه مقالات همایش زنان در افغانستان؛ فرصت ها، چالش ها و راهکارها. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
 ۵. اصفهانی، محمد حسین (۱۴۱۹ ه.ق). *حاشیه کتاب المکاسب*. قم: انوار الهدی.
 ۶. امامی، حسن (۱۳۶۶). *حقوق مدنی*. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
 ۷. انصاری، قدرت الله (۱۳۹۱). *احکام و حقوق کودکان در اسلام*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
 ۸. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ ه.ق). *کتاب النکاح*. قم: المؤتمر العالمی.
 ۹. آخوندی، محمود. و جاهد، محمد علی (۱۳۹۱). *حقوق جهانی، از تئوری تا عمل با تأکید بر جهانی شدن حقوق بشر*. نشریه پژوهش حقوق عمومی، ۱۴ (۳۶)، ۱-۲۶.
 ۱۰. آل اسحاق خویی، زهرا. و باریکلو، علیرضا (۱۴۰۱ ه.ق). *حل تعارضات حقوقی زنان در خانواده در بستر اصل تحکیم*. نشریه علمی فقه و حقوق خانواده، ۷۶ (۲۷)، ۱۴۵-۱۶۸.
 ۱۱. آل اسحاق خویی، زهرا (۱۳۹۵). *اصل تحکیم خانواده، مبانی و کارکردهای آن در حقوق ایران*. رساله دکتری دانشگاه تهران. پردیس فارابی.
 ۱۲. بازگیر، یادالله (۱۳۷۹). *علل نقض آرای محاکم در موضوعات احوال شخصیه و مدنی در دیوان عالی کشور*. تهران: دانش نگار.
 ۱۳. بحرانی، محمد سند (۱۴۲۸ ه.ق). *فقه المصارف والنقود*. قم: مکتبه فذک.
 ۱۴. بحرانی، الشیخ یوسف (۱۴۰۵ ه.ق). *الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
 ۱۵. بستان، حسین. و بختیاری، محمد عزیز. و شرف الدین، سید حسین (۱۳۹۰). *اسلام و جامعه شناسی خانواده*. تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
 ۱۶. بهنام، جمشید. و راسخ، شاپور (۱۳۴۸). *مقدمه بر جامعه شناسی ایران*. تهران: انتشارات خوارزمی.
 ۱۷. بیگدلی، عطاء الله (۱۳۹۴). *حاکمیت اراده در فقه امامیه، نظام رومی ژرمنی و حقوق ایران درآمدی مبنایی فلسفی*. نشریه حقوق اسلامی، ۱۴ (۱۶)، ۱۲۵-۱۵۰.
 ۱۸. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵). *دعائم الاسلام*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
 ۱۹. جبلی عاملی، علی بن حسین (۱۴۱۴ ه.ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. قم: انتشارات آل البيت علیهم السلام.
 ۲۰. جزائری، محمد جعفر (۱۴۱۶ ه.ق). *نظرة فی الحقوق*. احکامها و اقسامها. قم: مؤسسه دارالکتاب.
 ۲۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۶). *حقوق خانواده*. تهران: کتابخانه گنج دانش.
 ۲۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۶). *ترمینولوژی حقوق*. تهران: گنج دانش.
 ۲۳. حبیبی تبار، جواد. و قیاسی، سیامک (۱۳۹۷). *ظرفیت های فقه و حقوق خانواده در همگرایی حقوقی جهان اسلام*. نشریه مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده، ۱۶ (۴۱)، ۹-۳۸.
 ۲۴. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ه.ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
 ۲۵. حسینی شیرازی، محمد (۱۴۲۶ ه.ق). *الفقه*. بیروت: دارالعلوم.
 ۲۶. حکمت نیا، محمود (۱۳۸۸). *فلسفه حقوق خانواده*. تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
 ۲۷. حکمت نیا، محمود (۱۳۹۰). *حقوق زن و خانواده*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 ۲۸. حنایی، خلیل الرحمان (۱۳۸۶). *زن افغان از موقعیت شرعی تا واقعیت اجتماعی*. کابل: احمد کابل.
 ۲۹. خاموشی، مهدی. و ملیحی، حمیدرضا (۱۳۹۶). *نگرش آیات و روایات به اصل حاکمیت اراده در اعمال حقوقی*. نشریه پژوهش دینی، ۳۴ (۱۶)، ۸۳-۹۶.
 ۳۰. خوانساری، احمد (۱۳۵۵). *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*. تهران: مکتبه الصدوق.
 ۳۱. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۰۴ ه.ق). *المستند فی شرح العروه الوثقی*. نجف: مطبعة الآداب.
 ۳۲. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۲۰ ه.ق). *مصباح الفقاهه*. قم: نشر الفقاهه.
 ۳۳. دادمرزی، مهدی (۱۳۸۳). *بررسی انتقادی طرحی جهانی پیرامون حقوق خانواده در اسلام*. نشریه فقه و حقوق، ۱ (۱)، ۱۸۷-۲۰۲.

۳۴. الراغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۳). مفردات الفاظ القرآن. قم: ذوی القربی.
۳۵. راوندی، قطب‌الدین ابوالحسن (۱۴۰۵ ه.ق). فقه القرآن. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۳۶. رضوی فرد، بهزاد، مرادقلی، حسین، و زرغامی، سیروس (۱۳۹۵). بررسی آثار ترمیمی اجرای مراسم خون صلح مطالعه موردی در استان کرمانشاه. نشریه حقوقی دادگستری، ۸۰ (۹۴)، ۲۲۹-۲۴۷.
۳۷. بررسی تحولات ازدواج و طلاق از منظر جمعیت‌شناختی، ۱۳۹۶/۱۱/۳، روزنامه شرق. مشاهده شده در وبسایت <https://www.magiran.com/article>
۳۸. زمخشری، محمد بن عمر (۱۴۱۵ ه.ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۹. سادات، محمدعلی (۱۳۸۱). راهنمای همسران جوان. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴۰. سبجانی، جعفر (۱۳۷۴). نظام النکاح فی الشریعه الاسلامیه الغراء. قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
۴۱. سوار، محمد وجدالدین (۱۹۶۶). شرح القانون المدنی. دمشق: منشورات جامعه دمشق.
۴۲. سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۹ ه.ق). دلیل تحریر الوسیله احکام الأسرة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۴۳. شبیری زنجانی، موسی (۱۴۱۹ ه.ق). کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
۴۴. صدر، محمد (۱۴۲۰ ه.ق). ماوراء الفقه. بیروت: دارالاضواء للطباعة و النشر و التوزیع.
۴۵. ضمیری، محمد رضا (۱۳۸۳). دختران و ازدواج تحمیلی. نشریه شورای فرهنگی-اجتماعی زنان، ۲۴ (۷)، ۱-۳۷.
۴۶. طاهری، قدرت‌الله (۱۳۸۴). بیست مدرنیسم و شعر معاصر ایران. نشریه پژوهش‌های ادبی، ۸، ۲۹۰-۵۰.
۴۷. طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۴۰۲ ه.ق). المیزان فی تفسیر القرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۸. طباطبایی یزدی، محمدکاظم (۱۳۷۰). حاشیه مکاسب. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۹. طباطبایی، سیدعلی (۱۴۲۰ ه.ق). ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۵۰. طریحی، فخرالدین (۱۳۸۷). مجمع البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۵۱. عاملی جبعی، زین‌الدین علی بن احمد (۱۴۱۳ ه.ق). مسالک الافهام فی شرح الشرایع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامی.
۵۲. عاملی جبعی، زین‌الدین علی بن احمد (۱۳۹۵). شرح المعه. تهران: دارالعلم.
۵۳. غدیری، عبدالله، و ابراهیم، عیسی (۱۴۱۸ ه.ق). ال قاموس الجامع للمصطلحات الفقهیة. بیروت: دارالرسول الاکرم (ص).
۵۴. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۵ ه.ق). تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۵۵. فاضل هندی اصفهانی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ ه.ق). کشف اللثام و الایهام عن قواعد الاحکام. قم: انتشارات اسلامی.
۵۶. فضل‌الله، سیدمحمد حسین (۱۴۲۰ ه.ق). دنیا المراه. بیروت: دارالملاک.
۵۷. فضل‌الله، محمد حسین (۱۴۲۱ ه.ق). تأملات اسلامیه حول المراه. بیروت: دارالملاک.
۵۸. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۴). بازپژوهی حقوق زن. تهران: روز نو.
۵۹. کاتوزیان، امیرناصر (۱۳۹۱). اعمال حقوقی. تهران: سهامی انتشار.
۶۰. کاشف الغطا، محمد حسین (۱۳۵۹). تحریر المجله. نجف: المکتبه المرتضویه.
۶۱. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ ه.ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام.
۶۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ ه.ق). الکافی. قم: دارالحديث للطباعة و النشر.
۶۳. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۴). بررسی تطبیقی حقوق خانواده. تهران: دانشگاه تهران.
۶۴. گلیایگانی، محمد رضا (۱۴۱۳ ه.ق). العروه الوثقی. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
۶۵. لطفی، اسدالله (۱۳۸۹). حقوق خانواده. تهران: خرسندی.
۶۶. مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی (۱۴۰۶ ه.ق). روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانیو.
۶۷. محقق داماد، مصطفی (۱۳۹۳). بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن. قم: مرکز نشر علوم اسلامی.
۶۸. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ه.ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعیلیان.
۶۹. مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۵ ه.ق). الانتصار. قم: منشورات الشریف الرضی.
۷۰. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰ ه.ق). المقنعه. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۷۱. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۳۱۴). مجمع الفایده و البرهان فی شرح ارشاد الازهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۷۲. مکی‌العاملی، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۳). *مباحث حقوقی اللمعه‌الدمشقیه*. تهران: مجد.
۷۳. منتظری، حسین علی (۱۴۰۸ ه.ق). *دراسات فی ولایه‌الفقیهه و فقیه‌الدوله‌الاسلامیه*. قم: مرکز‌العالمی للدراسات الاسلامیه.

۷۴. موسوی‌خمینی، روح‌الله (۱۳۹۲). *تحریر‌الوسیله*. تهران: مؤسسه‌تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله‌علیه.

۷۵. موسوی‌بجنوردی، حسن (۱۴۱۹ ه.ق). *القواعد‌الفقیهیه*. قم: نشر‌الهادی.

۷۶. مهدوی‌کی، صدیقه (۱۳۹۲). *اصول حاکم بر روابط‌اعضای‌خانواده در نظام معرفتی اسلام*. نشریه علمی-ترویجی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، ۵۸(۱۸)، ۲۵۳-۲۸۵.

۷۷. مهرپور، حسین (۱۳۷۹). *مباحثی از حقوق زن*. تهران: اطلاعات.

۷۸. میرزای‌قمی، ابوالقاسم (۱۴۲۷ ه.ق). *غنائم‌الایام*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

۷۹. میهن‌خواه، سودابه (۱۳۹۲). *تأثیر حقوق بنیادین بر حقوق خصوصی*. کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید باهنر کرمان.

۸۰. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ه.ق). *جواهر‌الکلام*. قم: جامعه مدرسین.

۸۱. نراقی، مولی‌احمد (۱۴۱۷ ه.ق). *عوائد‌الایام فی بیان قواعد الاحکام*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۸۲. هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۹۷). *چالش‌های خانواده‌محوری در فقه و نظام قانون‌گذاری ایران*. نشریه علمی-ترویجی دین و قانون، ۲۰(۶)، ۶۶-۸۴.

83. Klein, M., & Thérèse, M. (2003). *Towards a European Civil Code on Family Law? Ends and Means. Perspectives for the Unification and Harmonisation of Family Law in Europe*. New York: Intersentia.

84. McGlynn, C. (2003). *Challenging the European Harmonisation of Family Law: Perspectives on The Family. Perspectives for the Unification and Harmonisation of Family Law in Europe*. New York: Intersentia.

